

سنجش تطبیقی بن‌مایه‌های اساطیری و هم‌بنیانی‌ها در اسطوره‌های ایران، چین و اسکاندیناوی

محمد علم^۱

منصوره تدینی^۲

مسعود پاکدل^۳

سیما منصوری^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۳۱

10.22080/RJLS.2022.23786.1323

چکیده

بر پایه‌ی شواهد اسطوره‌ای و تاریخی میان سرزمین‌های ایران، چین و اسکاندیناوی در گذشته‌های دور، ارتباطاتی در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی وجود داشته است. مسأله‌ی مهم، بررسی تعاملات و تشابهات اسطوره‌ای میان این سه منطقه است. از این‌رو این پژوهش با بررسی و واکاوی پاره‌هایی از بن‌مایه‌های اساطیری میان سه سرزمین مزبور و با بهره‌گیری از روش تحلیلی و تطبیقی و با هدف پاسخ به این پرسش که «آیا میان سه سرزمین ایران، چین و اسکاندیناوی، بن‌مایه‌های همسان اساطیری وجود دارد؟» نوشته شد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که نخست تشابهات مشترک اساطیری وسیعی میان اقوام این سه سرزمین وجود دارد و دوم اینکه علل همسانی بن‌مایه‌های اساطیری میان ایران، چین و اسکاندیناوی به لحاظ تاریخی، اقوام سکایی ساکن میان ایران و چین در دوره‌ای از تاریخ و روابط بازرگانی اسکاندیناویان نوری با ایرانیان در دوره‌ی سامانی از طریق جاده‌ی خز و به لحاظ اسطوره‌ای، سرزمین واحد مشترک اساطیری اقوام کهن تا پیش از تقسیم جهان با فرزندان به دست فریدون و به لحاظ روان‌کاوانه ضمیر ناخودآگاه جمعی است. درباره‌ی هر یک از اساطیر چین، ایران و اسکاندیناوی به صورت جداگانه کتاب‌های ارزنده و مقالاتی نگاشته شده است. با مطالعه‌ی این منابع مشخص شد که

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. رایانامه:

mohammad.alam416@yahoo.com

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. (نویسنده‌ی مسؤول)، رایانامه:

m.tadayoni@iauramhormaoz.ac.ir

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. رایانامه:

pakdel@iauramhormaoz.ac.ir

^۴ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. رایانامه:

mansoori@iauramhormaoz.ac.ir

تاکنون به موضوع موردنظر و به مقایسه و تحلیل جزءبه‌جزء بنیادین بن‌مایه‌های سه سرزمین به‌صورت یکجا پرداخته نشده و پژوهش تطبیقی موشکافانه و درخور تأمل در این باب صورت پذیرفته است. با رمزگشایی پاره‌ای از اساطیر سه ملت مانند گردونه‌رانی ایزدان و پیکر عوض کردن این ایزدان پی می‌بریم که برخی داستان‌های اساطیری سه ملت چنان است که گویی هر اسطوره، مکمل اسطوره‌ای دیگر است و داستان‌های اساطیری سه ملت، تگه‌های گم‌شده‌ی یکدیگرند.

کلیدواژه‌ها: بن‌مایه‌های اساطیری، تطبیق، هم‌بنیانی، ایران، چین و اسکاندیناوی.

۱- مقدمه

اسطوره بیانگر اندیشه‌های ابتدایی انسان در گذشته‌های دور و روایتی نمادین و مقدس است که با مقولات دین، ادبیات، هویت و فرهنگ ابنای بشر، پیوندی ناگسستنی دارد. (محمد و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۴۳) بازشناسی و تطبیق اساطیر ملت‌ها با یکدیگر، ما را در شناسایی زمینه‌های مشترک فرهنگی با ملت‌های اساطیری و شناختن عقاید مردم باستان یاری می‌کند. یافتن هرچه بیشتر این زمینه‌های مشترک می‌تواند بهانه‌ای برای گفت‌وگوی سازنده‌ی اجتماعی و سیاسی با ملت‌های اساطیری باشد. «در قرائت این اسطوره‌ها، شکاف میان فرهنگ‌ها، باریک می‌شود.» (بیرلین، ۱۳۹۲: ۴) اصولاً اسطوره‌ها از طریق فرهنگ، تاریخ، اعتقادات مذهبی و هویتی و در نهایت صور خیال و صنایع ادبی وارد شعر و ادبیات می‌شوند و در مطالعه‌ی ادبیات اهمیت دارند. به تعبیر داریوش شایگان، «اسطوره همیشه شاعرانه است و به زبان شعر بیان می‌شده است [و] شاعر به زبان اسطوره و نماد حرف می‌زند.» (ارشاد، ۱۳۹۰: ۵۱) شاعران وایکینگی برای ماجراجویان اسکاندیناوی، اسطوره‌های بسیاری از خدایان را نقل می‌کردند. سروده‌های اوستا و شاهنامه از منابع اسطوره‌ای ایرانی است. حماسه‌ی بلندآوازه‌ی منظوم چینی «فنگ-شن-ینی» ماجراهایی است که سینه به سینه نقل شده و یکی از منابع اساطیری چینی است که برخی از داستان‌ها و شخصیت‌های اسطوره‌ای در آن، همتای شخصیت‌های اسطوره‌ای در شاهنامه می‌باشد. (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۹۶: ۶۷)

نکته‌ی قابل طرح این است که با مطالعه و کاوش در اساطیر ایران، چین و اسکاندیناوی به همسانی‌های قابل تأملی می‌رسیم که بیانگر وجوه مشترک فرهنگی میان سه منطقه‌ی مزبور است. برای مثال در اساطیر اسکاندیناوی، چینی و ایرانی به پرندگان اسطوره‌ای و ماورای طبیعی برمی‌خوریم که بر درختان اساطیری مسکن دارند و خویشکاری مشابهی از خود بروز می‌دهند. شایان ذکر است که برخی از داستان‌های

اساطیری به گونه‌ای می‌باشند که گویی نیمه‌ی گم‌شده‌ی خود را در اسطوره‌ی ملّتی دیگر می‌یابند و چنانند که فقط با خوانش اساطیر سایر ملت‌ها معنا می‌یابند. (افروز، ۱۴۰۱: ۳۰) اسطوره‌ی تیشتر در ایران و اسطوره‌ی گاو موطلابی چین از این دست است.

این پژوهش به روش تحلیلی - تطبیقی و بر پایه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای است و هدف از آن، بررسی بن‌مایه‌های همانند در اساطیر سه منطقه‌ی یادشده است. همچنین در پاره‌ای از بن‌مایه‌های همانند در میان سه اسطوره درباره‌ی معنای نمادین این بن‌مایه‌ها بحث می‌شود و علت تشابه این بن‌مایه‌ها از دیدگاه‌های گوناگون تاریخی، اساطیری و روان‌کاوانه مورد بحث قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر با فرض اینکه میان ایزدان و عناصر طبیعت در اساطیر ایران، چین و اسکاندیناوی همسانی‌هایی وجود دارد، در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است: ۱- بن‌مایه‌های همانند در اساطیر ایران، چین و اسکاندیناوی کدامند و چگونه‌اند؟ ۲- علت تشابه بن‌مایه‌های اسطوره‌ای در ایران، چین و اسکاندیناوی چیست؟

۱-۱- پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی هر یک از اساطیر چین، ایران و اسکاندیناوی به‌صورت جداگانه کتاب‌های ارزنده و مقالاتی نگاشته شده است. با مطالعه‌ی این منابع و سایر جستارهای پژوهشی مشخص شد که تاکنون به موضوع موردنظر و مقایسه و تحلیل جزء به جزء بنیادین بن‌مایه‌های سه سرزمین به‌صورت یکجا پرداخته نشده و پژوهش تطبیقی موشکافانه و درخور تأمل در این باب صورت پذیرفته است.

شماری از کتاب‌ها و مقاله‌های مرتبط با این پژوهش عبارتند از:

کویاجی (۱۳۶۲) در کتابی با عنوان «آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان» به بررسی برخی از بن‌مایه‌های اساطیری مشترک ایران و چین پرداخته است. وی در این پژوهش بیشتر حماسه‌ی «فنگ-شن-ینی» را واکاوی کرده و روایت‌های دیگر اساطیر چین را مدنظر قرار نداده است و به این نتیجه رسیده که بنا بر تسلط سکایان بر ایران و چین، وجوه مشترک اساطیری میان دو سرزمین پدیدار گشته است. در جستار حاضر، برخی از نظریه‌های کویاجی بررسی می‌شود.

احمدی و موسوی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی پایان جهان در اسطوره‌های ایران، هند و اسکاندیناوی»، تنها به حوادث و اتفاقات پایان جهان در اساطیر سه ملت پرداخته‌اند.

علم و منصوری (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان «بررسی تطبیقی پاره‌ای از بن‌مایه‌های همانند در اساطیر ایران و اسکاندیناوی» به بررسی برخی از بن‌مایه‌های اساطیری این دو ملت پرداخته‌اند که در جستار حاضر، این بن‌مایه‌ها مورد بحث نیست.

رضاییگی (۱۳۸۷) در مقاله‌ی «مقایسه‌ی تطبیقی اساطیر سایر ملل مختلف ایران، چین، ژاپن، یونان، روم، هند، بین‌النهرین»، به مقایسه‌ی تطبیقی اجمالی برخی از عناصر مهم اساطیری از جمله مبحث خدایان، اعداد، پهلوانان، حیوانات، گیاهان، عناصر طبیعت و داستان‌های دینی و مذهبی ملل یادشده پرداخته است. محسنیان (۱۳۹۸) در مقاله‌ی خود با عنوان «بررسی تطبیقی اساطیر آفرینش و پایان جهان در ایران و اسکاندیناوی» به این نتیجه رسیده است که چرخه‌ی مرگ و آفرینش در ایران و اسکاندیناوی، دائمی است و پایان جهان، پایان آفرینش نیست.

۲- روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله، تلفیقی از روش‌های تحلیلی و تطبیقی است. در واقع نویسندگان در بخش‌های ابتدایی مقاله با استفاده از روش تحلیلی، اسطوره‌های ایران و چین و اسکاندیناوی را بررسی خواهند کرد و در ادامه با استفاده از روش تطبیقی، به بن‌مایه‌های اساطیری و هم‌بنیانی‌ها در اسطوره‌های ایران، چین و اسکاندیناوی خواهند پرداخت.

۳- چارچوب نظری

اسطوره از چشم‌اندازهای گوناگون قابل بررسی است و جزء مفاهیمی است که تعریف آن دشوار می‌نماید. با وجود این می‌توان گفت که اسطوره اساساً نوعی از حکایات و بازگویی است. داستانی است که ضمن آن تصاویر ذهنی گروهی انسان از جهان برود و روابط ناظر بر آن به یاری الفاظ و کلمات نمودار شده است. به عبارت دیگر اسطوره، پندانه‌های مشترک قوم و جماعتی است در دورانی معین درباره منی وینی، مرد (نان). خویش و بیگانه و آفاق و انفس که به شکل داستان بازگو شده است. در تحلیل نهایی، اسطوره تبلوری است از آرایش ذهنی در قالب زبان هدف نهدی از پرداختن این آرایه‌ها. در نهایت گونه‌ای تعمیر و پیام‌رسانی است. اسطوره، بیشترین و چشمگیرترین آمیختگی را با حماسه دارد و تفاوت آنها در کاربرد است که در بنیان. «جدایی حماسه از اسطوره، در رشت و جوهر آن نیست. تنها در این است که حماسه بیش از دیگر بنیادها و مایه‌های اسطوره، بخت آن را یافته است که راه به قلمرو جاودانه‌ی هنر بکشد و جامه‌ای از شعر در بر کند.» (هادی و نامی، ۱۳۹۹: ۶۴) در بیشتر آثار حماسی جهان،

مضامینی چون جنگاوری و دلاوری و اعمال خارق‌العاده پهلوانان، حضور نیروهای متافیزیکی و عینی، ارتباط و گفت‌وگوی قهرمانان با خدایان و عوامل ماوراءالطبیعه، حضور حیوانات اساطیری، غولان و دیوان و نبرد قهرمانان با آنان، پیشگویی و جادوگری دیده می‌شود که عموماً از روایات و قصدهای اساطیری وارد حماسه‌ها شده‌اند.

چند نظریه‌ی اساسی در دوران ما وجود دارد که هرچند هر یک به تنهایی تمام موجودیت اسطوره را تبیین و تعریف نمی‌کند، هر یک بخش یا جنبه‌ای اساسی از آن را مشخص و معین می‌دارد. دسته‌ای از این نظریه‌های اساسی بیانگر آن است که اساطیر پیش از هر چیز، به جهان طبیعت یا به انسان که گرفتار در جامعه است و یا به خدایان که پرستش و ستایش می‌شوند، اشاره دارد. مقصود و مقصد ارجاع درونی آن‌ها این است که به محیط عینی یا دیدگاه انسان نسبت به جهان بیرون از خویش بنگرد. دسته‌ی دیگر، نظریه‌ها و تفسیرهایی است که واقعیت‌نهایی اسطوره را درون خود انسان می‌جوید. بنا بر این‌گونه از نظریه‌ها، اگر اسطوره مقصد یا ارجاعی بیرون از معنی ظاهری خود داشته باشد، پیش از هر چیز، نه با جامعه یا جهان خارجی، بلکه با احساسات و روان فرد مربوط است. در حوزه‌ی نخست معمولاً بر پنج نظریه‌ی اصلی و مهم، بیشتر تأکید می‌شود که به اختصار فقط به آنها اشاره می‌شود:

۱- نخستین نظریه، گویای این است که همه‌ی اسطوره‌ها، طبیعی‌اند و به پدیده‌های جوّی و آسمانی و کیهان‌شناسیک مربوط می‌شود. این نظریه اساساً و سوسه‌ی اندیشگی آلمانی بود که بعدها به انگلستان و فرانسه نیز سرایت کرد و ماکس مولر، دانشمند برجسته‌ی آلمانی آن را به اوج خود رسانید. وی می‌اندیشید که اسطوره اغلب به سبب بدفهمی و سوءتعبیر نام‌ها شکل گرفته است؛ به‌ویژه آن‌هایی که به اعیان و پدیده‌های آسمانی مربوط است. جمله‌ی مشهور او این است که: اساطیر، یکی از بیماری‌های زبان است. در دورانی که زبان برای بیان مفاهیم مجرد هنوز توانایی نداشته است، از پدیده‌های جوّی و آسمانی و خورشید و... خدایانی ساخته شده است و بعدها در اثر جابه‌جایی فرهنگ‌ها، اسطوره‌هایی از آنها پرداخته شده است.

۲- دومین نظریه با قدری مسامحه، با اصطلاح «علت‌شناسیک» / Aetiological بیان شده است و بر آن است که تمام اساطیر، یک «علت» یا «توضیح» و یا چیزی در دنیای واقعی را تبیین می‌کنند. اندرو لانگ که در پی ردّ نظریه‌ی طبیعت - اسطوره بود، کوشید این عقیده را جایگزین آن کند که اسطوره، سازنده و تشکیل‌دهنده‌ی نوعی از دانش نخستین (بدوی) است و آثار و باورها و آداب و رسوم کهن واقعی را در

بردارد. بحث او صرفاً بر سر این نبود که بسیاری از اسطوره‌ها درباره‌ی طبیعت نیستند، بلکه می‌گفت حتی آن اسطوره‌هایی هم که طبیعی‌اند، باز بیش از یک تصویر زیبای رمزی و تمثیلی‌اند و هر کدام به طریقی «تبیینی و توضیح‌دهنده» هستند و همین ویژگی را بیش از هر چیز دیگر، مشخصه‌ی ویژه و اصلی اساطیر می‌دانست.

۳- نظریه‌ی سوّم با تأکیدهای نظری مالینوفسکی همراه است. او با همان شدّتی از نظریه‌ی اندرو لانگ انتقاد و آن را رد می‌کرد که نظریه‌ی «اساطیر به‌مثابه تمثیل‌های طبیعت» را. مالینوفسکی معتقد بود که اساطیر را باید منشورهای برای رسوم و عادات پرستش و نهادها یا اعتقادات و مراسم و مناسک دانست. مقصودش از این سخن، چیزی نزدیک به همان «تبیین‌ها و توضیحات» در یک معنی وسیع اما عاری از کیفیت نظری بود.

۴- چهارمین نظریه را از آن میرچا الیاده دانسته‌اند که معتقد است اسطوره، نقل‌کننده‌ی سرگذشتی قدسی و مینوی است که در زمان اولّین «زمان شگرفِ هدایت همه‌چیز» رخ داده است. در نتیجه مقصود و هدف تمام اساطیر، بازآوردن و فراخوان این زمان آغازین یا بازقرار گرفتن عملی در این زمان است که این در حقیقت بازگشت به اصل و مبدأ مینوی هستی است.

۵- پنجمین نظریه که یکی از مهم‌ترین و پردوام‌ترین نظریه‌ها نیز بوده است، عبارت است از اینکه تمام اساطیر با آیین‌ها و شعائر مرتبند. این نظریه که اساس استنباط‌های «شاخه‌ی زرّین» فرایزر نیز قرار گرفته، از دوره‌ی رابرتسون اسمیت آغاز شده و تا دوره‌ی رادکلیف براون که نظریه‌ی انسان‌شناسیک کارکردگرایی را گسترش داد، ادامه یافته است. حتی ادموند لیچ گفته است که اسطوره بر شعایر و آیین‌ها دلالت دارد و آیین‌ها و شعایر بر اسطوره. (جلیلی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۵۴-۱۵۷)

مقاله‌ی حاضر با بهره‌گیری تلفیقی از نظریه‌های پنجگانه مطروحه سعی در سنجش تطبیقی بن‌مایه‌های اساطیری و هم‌بنیانی‌ها در اسطوره‌های ایران، چین و اسکاندیناوی دارد.

۴- یافته‌ها و بحث

۴-۱- وجود سه سرزمین و سه انسان‌غول در آغاز آفرینش

در میان اسطوره‌های آفرینش ایرانی، چینی و اسکاندیناوی، روایت‌هایی وجود دارد که بیانگر همسانی‌هایی میان این اسطوره‌هاست.

در اساطیر زردشتی، جهان به سه بخش تقسیم می‌شود: اهوره‌مزدا در جهان برین یا روشنی، اهریمن در جهان زیرین و ایزد وای در فضای تهی یا خلأ، یعنی میان فضای برین و زیرین فرمانروایی می‌کند. (ر.ک: بهار، ۱۳۹۸: ۳۹؛ هینلز، ۱۳۹۱: ۳۶) از طرفی در میان شش روایت اساطیری آفرینشی چین ژوانگ‌تزه^۱، فیلسوف دائوئیست قرن چهارم قبل از میلاد، دو مین اسطوره‌ی آفرینش چین را اینگونه روایت می‌کند: «خدای هوندون^۲ بر مرکز جهان و خدایان آب‌های جنوبی و شمالی بر هر یک از دو سوی جهان فرمان می‌رانند.» (بیرل، ۱۳۹۳: ۲۳۶) «هفتمین روز بود که فرمانروای سرزمین میانه که نام او هوندون به معنی بی‌نظمی است، مرد و با مرگ او، جهان هستی یافت.» (کریستی، ۱۳۷۳: ۷۰)

پنجمین روایت اساطیری چین به غولی به نام باستانی مارپیچ (پان‌گو^۳) مربوط می‌شود که نخستین انسان نیمه‌آسمانی ولادت یافته است. در این اسطوره روایت می‌شود که چگونه پس از مرگ او، اعضای کالبدش به اجزای طبیعت و انسان‌ها تبدیل می‌شود. (ر.ک: بیرل، ۱۳۹۳: ۲۳۷)

در اساطیر آفرینش اسکاندیناوی به سه سرزمین نیفل‌هایم^۴، (سرزمین بسیار سرد) موسپیل^۵، (سرزمین بسیار گرم و سوزان) گینونگا‌کاپ^۶ (خالی بزرگ) برمی‌خوریم و با رویارویی آتش و یخ و ذوب شدن یخ‌ها در خالی بزرگ، یخ‌غولی به نام یمیر^۷ و گاوی به نام اودهوملا^۸ هستی می‌یابند. با مرگ یمیر، جسد او به زمین و پرتگاه‌ها و صخره‌ها و دریا و آسمان تبدیل شد. از سرنوشت اودهوملا در اساطیر اسکاندیناوی، نشانی دقیقی نیست. (دیویدسون، ۱۳۸۵: ۱۹۸؛ پیچ، ۱۳۹۱: ۳۰۱-۳۰۲) گویا اسطوره‌ی آفرینش ایرانی، کامل‌کننده‌ی این اسطوره است. در اساطیر آفرینش ایرانی همچون اساطیر اسکاندیناوی، سخن از گاو یکتا‌آفریده و پیش‌نمونه‌ی بشری به نام گیومرث است که با مرگ آنان هستی و اجزای آن شکل می‌پذیرد. (ر.ک: هینلز، ۱۳۹۱: ۸۹؛ کرتیس، ۱۳۹۳: ۱۳۲)

1. Zhaung Zi

2. Muddle Thick (Hundun)

3. Coild Antiquity (Phan-Ku)

4. Niflheim

5. Muspell

6. Ginnungagap

7. Yamir

8. Audhumla

۴-۲- نبرد ایزدان برادر

در اساطیر ایران، چین و اسکاندیناوی با ایزدانی مواجه‌ایم که غالباً هر کدام برای حاکمیت و سلطه بر تمام قلمرو هستی با برادران خود وارد ستیز می‌شوند. در اساطیر چینی، «خدای بزرگ زرد (هوانگ-دی)»^۱... با برادرش، «خدای بزرگ شعله»^۲ نبرد می‌کند. هر یک از آن‌ها در قالب حاکمیتی دوگانه بر نیمی از جهان فرمان می‌رانند و برای سیطره بر تمامی آن به جدال برمی‌خیزند. این دو برادر با سلاح‌های عنصری خود با هم نبرد می‌کنند. (همان: ۲۷۳) طی این نبرد، خدای زرد بر خدای شعله پیروز می‌شود. نبرد ایزدان برادر و حاکمیت هر یک بر نیمی از جهان در اساطیر ایرانی نیز نمود دارد: «زروان، پدر اهرمزد و اهریمن است و این دو مصدر خیر و شرّ که به صورت دو گوهر هم‌توان، متضاد و مستقل عمل می‌کنند، در اصل دو برادر همزاد و توأمان به شمار می‌روند که از زروان یا زمان اکران (بی‌کران) زاده شده‌اند... سرانجام پس از نه‌هزار سال، اهرمزد و نیروهایش بر اهریمن و یارانش چیره گشته، به کلی او را محو و نابود می‌کنند و برای همیشه فرمانروایی از آن اهرمزد می‌شود.» (باقری، ۱۳۹۸: ۷۳)

در اساطیر اسکاندیناوی، جنگ ایزدان برادر، ناخواسته اتفاق می‌افتد و جدال این ایزدان همچون ایزدان اساطیر چینی و ایرانی، بر سر حاکمیت قسمتی از جهان نیست. اما وجود این جنگ برادرانه میان خدایان، بن‌مایه‌ی همسان قابل تأملی میان سه اسطوره است. به روایت اسنوری^۳، شاعر و مورخ و سیاست-مدار بلندپایه‌ی ایسلندی در قرن دهم میلادی، بالدر^۴، فرزند اودین^۵ در اثر نیرنگ و حقه‌ی لوکی^۶ توسط برادر نابینای خود، هودر^۷ با چوب کشمشک نورسته‌ای کشته می‌شود. (ر. ک. دیویدسون، ۱۳۸۵: ۷۸-۷۹)

اسطوره‌ی بالدر از زوایای متعددی با برخی از قهرمانان و ایزدان اساطیری ایرانی و چینی قابل قیاس است. بالدر مانند اسفندیار، رویین تن و نامیراست و مرگ او به وسیله‌ی نیزه‌ی کوتاهی از درخت کشمشک رقم می‌خورد. اسفندیار نیز با تیر درخت گز از پای درمی‌آید. هودر، خدای نابینایی است که با فرمانروای سرزمین میانه، هون دون در اسطوره‌ی چینی همانند است؛ زیرا «هون دون چشم نداشت.»

1. Huang Di
2. Great God Flam
3. Snorri
4. Balder
5. Odin
6. Loki
7. Hoder

(کریستی، ۱۳۷۳: ۷۰) دیگر آنکه همسانی پاره‌ی نخست در نام دو ایزد هو-در و هون-دون جالب توجه است.

۳-۴- گردونه‌رانی ایزدان

در اساطیر سه سرزمین، سخن از ایزدانی است که با گردونه‌های خود، آسمان‌پیمایی می‌کنند و خویشکاری‌های آنان در بسیاری از موارد همسان و نزدیک به هم می‌باشد. در اساطیر ایرانی هر یک از ایزدان مهر و سروش دارای گردونه‌ای هستند که چهار اسب زیبای سفید، آن را بر بالای کوه البرز به پیش می‌رانند. ایزد مهر بر سراسر ایران و ایرانیان نظارت دارد و مانند ایزد سروش، منتقل‌کننده‌ی نیایش‌ها به بهشت، از داوران روان آدمی پس از مرگ است. (هینلز، ۱۳۹۱: ۱۲۰ و ۷۵-۷۶) در اساطیر چین در اسطوره‌ای، «ده خورشید وجود دارد و هر یک از این خورشیدها به نوبت در آسمان چهره می‌نمایند. در این اسطوره، خورشید بر گردونه‌ای می‌نشیند و اژدهایان گردونه را می‌کشند... هر خورشید پس از برخاستن از شاخه‌ی بلند درخت، راه آسمان را در پیش می‌گیرد و ارباب را به پیش می‌راند تا غروب به قلّه‌ی کوه یِن-زو^۱ فرود آید.» (کریستی، ۱۳۷۳: ۸۹) شاید استعاره‌ی حکیم توس در بیت زیر از اسب و به کار بردن لفظ مستعار اژدها، بی‌ارتباط با اژدهایان گردونه‌ران ارباب‌ی خورشید در اسطوره‌ی چینی، که همانا یادآور ایزد مهر است، نباشد.

سپهد عنان اژدها را سپرد

به خشم از جهان روشنایی ببرد

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۱۸)

مهر یا میترا به موجب اوستا، خداوند نور و روشنایی آسمانی است (عقیقی، ۱۳۷۴: ۶۲۴) و از این‌رو با اسطوره‌ی چینی خورشید پیوستگی دارد. در اساطیر اسکاندیناوی تور^۲، از خدایان دودمان ایزیر^۳ همچون میترا و سروش با گردونه‌ای که دو بز آن را حمل می‌کنند، آسمان‌پیمایی می‌کند. «صدای چرخ‌های گردونه همانا رعد و ابرهای توفانی را پدیدار می‌سازد. یکی از نام‌های تور، گردونه‌ران است و بی‌تردید با گردونه‌ی خورشید در عصر مفرغ پیوند دارد.» (دیویدسون، ۱۳۸۵: ۱۱۱)

^۱. Yen-Tzu

^۲. Thor

^۳. Aesir

کویاجی، پژوهشگر نامدار هندی در رمز‌گشایی اسطوره‌ی گردونه‌رانی ایزدان بر پایه‌ی پژوهش‌های ژرفی که انجام داده، به این نتیجه رسیده است که «تصور وجود گردونه‌ای که بر گرد جهان می‌گردد، از صورت فلکی «دب اکبر» که خود همانند یک گردونه است، ناشی شده» (کویاجی، ۱۳۶۲: ۱۳۱) و گردونه‌ی سروش همان صورت فلکی دب اکبر است و چهار اسب نامیرای گردونه‌ران، نشان‌دهنده‌ی نیروهای چهار فصل و حرکت گردونه‌ی سروش، نشانه‌ی دگرگونی فصول است و با عناصر یین^۱ و یانگ^۲، پاسداران زمین و آسمان در اساطیر چینی در ارتباط است. دیویدسون، اسطوره‌شناس اسکانندیناوی، در باب گردونه‌رانی تور نیز نظر همانندی دارد. به تعبیر او، «تور با حاصلخیزی و تداوم فصل‌ها پیوند داشت.» (دیویدسون، ۱۳۸۵: ۱۲۰) با خوانش اسطوره‌های مربوط به گردونه‌رانی ایزدان سه ملت درمی‌یابیم که این اسطوره‌ها مکمل یکدیگر هستند و داستان‌های اساطیری سه ملت، تکه‌های گمشده‌ی یکدیگرند.

اودین، سرکرده‌ی ایزدان نورسی در روایت‌های عصر وایکینگ، اسبی نیرومند دارد که سوار بر آن، آسمان‌ها را درمی‌نوردد «و مردگان را به قلمرو خویش می‌برد.» (همان: ۷۲) این مطلب یادآور اسطوره‌ای چینی است. در اسطوره‌های چینی، سخن از کوهی به نام «تای‌شان»^۳ است که قلمرو مردگان به شمار می‌آید و «خورشید گردونه‌سوار و موظف، سفر خود را به آسمان از کوه تای‌شان آغاز می‌کند. در روزگار «هان»، مردم بر این باور بودند که ارواح مردگان به منطقه‌ای در دامنه‌ی این کوه بازمی‌گردند و در این روایت گویی کوه، داور مرگ و سرنوشت است.» (کریستی، ۱۳۷۳: ۱۰۳) همان‌طور که ذکر شد، جایگاه و محل رفت و آمد داوران روان پس از مرگ، ایزد سروش و میترا در کوه البرز است و از این نظر البرز با کوه تای‌شان، قلمرو مردگان، برابر است.

در اساطیر اسکانندیناوی، سخن از درختی موسوم به ایگدرازیل^۴ است که در مرکز جهان است و مشخصات کوه‌های تای‌شان و البرز را دارد؛ زیرا «میان این درخت و سرنوشت آدمیان، پیوندی آشکار وجود دارد... و ریشه‌های این درخت به دنیای ارواح می‌رسد.» (دیویدسون، ۱۳۸۵: ۱۹۵)

1. Yin
2. Yāng
3. Thai shan
4. Yggdrasil

مطلب دیگری که بیان آن بایسته است، خویشکاری و همسانی نزدیک اودین و ایزد میتراست. اودین با قلمرو مردگان در ارتباط است و بر فراز درخت ایگدرازیل در هیأت عقاب، جهان را نظاره می‌کند. (همان: ۱۹۱) میترا نیز به داوری روان مردگان می‌نشیند و «از فراز کوه بلند هرا (البرز) به ممالک آریایی می‌نگرد» (باقری، ۱۳۹۸: ۱۴۶) و نزد میترایان، نماد عقاب است. (کزازی، ۱۳۶۸: ۷۳) با توجه به اسطوره‌های یادشده می‌توان چنین انگاشت که اودین اسکاندیناوی برابر با خورشید گرد و نه سوار چینی و میترای ایرانی است که آسمان‌پیمایی می‌کند و ارواح مردگان را به قلمرو مردگان در کوه تایشان که همتای البرز و ایگدرازیل است، می‌برد تا ایزدانی چون سروش در آنجا به داوری روان مردگان بنشینند.

۴-۴- پرندگان اساطیری

در بررسی اسطوره‌های سه سرزمین به پرندگان غول‌پیکری برمی‌خوریم که اعمال مشابهی از خود نشان می‌دهند. در اوستا، سیمرغ بر درخت «ویسپویش» که در میانه‌ی دریای فراخکرت رسته است، جای دارد. (کرتیس، ۱۳۹۳: ۱۳۱) «تخم همه‌ی گیاهان در این درخت قرار دارد. هرگاه از آن [درخت] برخیزد، هزار شاخه از آن می‌روید و چون بر آن می‌نشیند، هزار شاخه از آن می‌شکند و تخم از آن پراکنده شود.» (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۷۰)

در اساطیر چین نیز خدای باد و دریا، یوچیانگ^۱ به هیأت پرنده‌ای غول‌پیکر درمی‌آید که پنگ^۲ نام دارد. بال‌های پنگ به وسعت آسمان است و هنگام پرواز، دریا را طوفانی می‌کند. (کریستی، ۱۳۷۳: ۹۷-۹۸) سیمرغ نیز در اساطیر ایرانی، پرنده‌ای عظیم‌الجثه است که با پروازش، طوفانی به پا می‌شود. غول‌پیکر بودن، زیستگاه دریایی و طوفان به راه انداختن دو پرنده‌ی اساطیری پنگ و سیمرغ از همسانی‌های اساطیر ایرانی و چینی است. در اساطیر اسکاندیناوی همچون یوچیانگ در چین نیز سخن از خدایان و غول‌هایی است که خود را به هیأت پرندگان درمی‌آورند و طوفان به پا می‌کنند. در داستانی از اساطیر اسکاندیناوی، لوکی که از ایزدان اسکاندیناوی است و غولی به نام تیازی^۳ در جنگ بر سر الهه‌ای به نام «ایدون»^۴ که سیب‌های جوانی را با خود دارد، هستند. در این داستان، لوکی و تیازی خود را به

1. Yu-chiang
2. Pheng
3. Thiazzi
4. Idunn

ترتیب به شکل باز و عقاب درمی‌آورند و با بال زدن تیزی، طوفان ایجاد می‌شود و در پایان هر دو کشته می‌شوند و به سیب‌های جوانی ایدون دست نمی‌یابند. (پیچ، ۱۳۹۱: ۲۵۲)

هرچند در اسطوره‌های ایرانی، خدا یا غولی به هیأت سیمرغ درمی‌آید، سیمرغ ویژگی‌های انسان - خدایی دارد. «به زبان آدمی سخن می‌گوید و مأمور پیام‌آوری و حفظ اسرار است.» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵: ۷۱۰) اوست که با حرکت خود، تخم‌ها را پراکنده می‌سازد تا دوباره تولد آغاز شود. «سیمرغ در اوستا، ویژگی‌هایی چون بلندی و سبک‌پروازی دارد و همچنین قادر است جادوی دشمنان را باطل کند و حامی و درمانگر است و به دارنده‌ی پر خود، کامیابی و بهروزی و شکوه می‌بخشد.» (شین دشتگل، ۱۳۸۳: ۱۰۳) از دیگر مشترکات میان اسطوره‌ی ایرانی و اسکاندیناوی، اودین و سیمرغ است. «در اوستا، این پرنده با نام سننه^۱ آمده است. سننه، ویژگی‌های عقاب را دارد.» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵: ۷۱۰) اودین نیز زمانی که به هیأت عقابی درمی‌آید، بر درخت ایگدرازیل می‌نشیند. (ر.ک: دیویدسون، ۱۳۸۵: ۷۴)

۴-۵- درختان اساطیری مسکن پرنده‌گان

احتمالاً پرنده‌گان و درختان اساطیری نام‌برده در این اسطوره‌ها، پرنده و درخت واحدی هستند که به عوامل متعددی در سه سرزمین اساطیری، نام‌های گوناگونی یافته‌اند. این درختان اساطیری در سه سرزمین دارای اشتراکاتی هستند که در ادامه به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت. با توجه به اینکه درخت ویسپوبیش^۲ در مرکز دریای فراخکرت و درخت ایگدرازیل در مرکز جهان قرار دارد و با توجه به اینکه اودین و سیمرغ بر این دو درخت مأوا دارند، به نظر می‌رسد که این درختان اساطیری، درختی واحد باشند؛ زیرا کارکرد یکسانی در اسطوره‌ی دو ملت دارند.

در شاهنامه سیمرغ، رستم را به نزدیک درخت گزی در کرانه‌ی دریای چین می‌برد. محتمل است که درخت سی‌ان، همان درخت گز باشد؛ زیرا هر دو درخت، ویژگی‌ها و نشانی یکسان دارند و با پرنده‌گان اساطیری دارای پیوستگی‌اند. نکته‌ی جالب توجه دیگر، تشابه نام سیمرغ در اوستا یعنی سننه با سی‌ان‌هو است.

1. Saena
2. Vispobish

در افسانه‌های کهن چینی می‌خوانیم که مرغ صبح «به پیکر پرنده‌ای سه‌پا درمی‌آید و بر درخت «فو-سنگ»^۱ که در خاستگاه خورشید در میان دریای خاوری رویده است، می‌نشیند... در افسانه‌های کهن چینی گزارش‌های بسیاری درباره‌ی درختی به نام «سی‌ان»^۲ آمده است که در کرانه‌های دریای چین و جزایر آن می‌روید و مردان پارسا، اکسیر جاودانگی از آن به دست می‌آورند. در شاخسار برخی از درخت‌های سی‌ان، آشیانه‌ی درنا، سی‌ان-هو^۳، قرار دارد.» (کویاجی، ۱۳۶۲: ۴۵) موقعیت مکانی درخت گز در شاهنامه نیز در چین است و «صمغ آن موسوم به گزانگبین است که به‌عنوان دوی جاودانگی مصرف می‌شود.» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: ۷۳۴)

در اساطیر اسکاندیناوی در پای درخت ایگدرازیل، چشمه‌ی دانایی به نام می‌میر^۴ وجود دارد که آبشخور این درخت است. «آدین برای دست یافتن به دانایی، جرعه‌ای از آب آن را می‌نوشد و یکی از چشمان خود را در این کار تاوان می‌دهد.» (دیویدسون، ۱۳۸۵: ۱۹۴) از این روست که «از شیر بزی که از برگ‌های این درخت تغذیه می‌کند، در تالار آدین، نوشابه‌ای انگبینی و مستی‌بخش برمی‌آورند» (همان) که یادآور صمغ گزانگبین و اکسیر جاودانگی درختان گز و سی‌ان-هو است. «آدین، نه شبانه‌روز بر این درخت آویخته می‌ماند و پس از این نه شبانه‌روز است که آدین به دانش جادویی و پیشگویی دست می‌یابد.» (همان: ۱۹۵)

نقش سیمرغ نیز در شاهنامه در باب چگونگی زادن رستم و مرگ اسفندیار، هنر پیشگویی، جادوگری و درمانگری سیمرغ را نشان می‌دهد. چنان‌که پیداست، مسکن سیمرغ، آدین، مرغ صبح و درنا، همگی بر درختانی است که در میان دریاها و چشمه‌ها رویده است. همسانی دیگر آنکه این درختان هر یک قدرتی ماوراءالطبیعه دارند و از آن‌ها اکسیر جاودانگی که با درمانگری در تناسب است، دریافت می‌شود. آدین از درخت جهانی ایگدرازیل، جادوگری و پیشگویی به دست می‌آورد و به نظر می‌رسد که سیمرغ نیز این هنرها را از درخت همه‌تخمه یا گز به دست آورده است.

1. Fu-Sang

2. Sien

3. Sien-Ho

4. Mimir



۴-۶- ایزدان باروری

در میان اساطیر ایرانی، چینی و اسکانندیناوی با ایزدانی مواجه می‌شویم که در ارتباط با باران، همسانی‌های چشمگیر و قابل تأملی با یکدیگر دارند. این ایزدان آسمانی به هیأت‌های مادی درمی‌آیند و با ایجاد جنبش و طغیان در امواج دریا، در نهایت منجر به بارش باران خواهند شد.

ایزدستاره‌ای به نام تیشتر^۱ در اساطیر ایران، نماد فراخی و گستردگی نعمت است: «یشت هشتم اوستا از آن اوست. بنابراین یشت، تیشتر ستاره‌ای است سپید، درخشنده و دورپیدا؛ او سرشت آب دارد. طلوع او همزمان با تازش دوباره‌ی چشمه‌های آب است... او به سه پیکر: به پیکر مردی، اسبی و گاو می‌گردد. در ده شب نخستین به پیکر مردی جوان در آسمان خواهد درخشید. در ده شب دوم به پیکر گاو زرین-شاخ خواهد درخشید. در ده شب سوم به پیکر اسبی با گوش‌های زرین و لگام زرین خواهد درخشید و آنگاه به دریای فراخکرت خواهد رفت، با اپوش دیو خواهد جنگید و نخست از او شکست خواهد خورد و سپس به یاری هرمزد بر او پیروز خواهد شد. آنگاه دریا را به موج، جنبش، خروش و طغیان در خواهد آورد و ابر از دریا بر خواهد خاست و باد آن ابر را به بوم‌ها خواهد راند و باران خواهد بارید.» (بهار، ۱۳۹۸: ۶۲-۶۱)

در افسانه‌ای چینی آمده است که در دریای خاور، جانوری به شکل گاو و به رنگ سبز زندگی می‌کند. هرگاه این جانور وارد آب و یا از آب خارج شود، باد و باران مهیبی ایجاد می‌گردد. (کویاجی، ۱۳۷۸: ۱۵۱) در این افسانه، «خدای آب‌ها به شکل یک گاو با موهای زرد یا طلایی رنگ ظاهر می‌شود.» (همان: ۱۵۰) آیا گاو موطلایی که در دریای خاوری زندگی می‌کند، همان پیکر دوم ایزدستاره‌ی اسطوره ایرانی، تیشتر است که دشمن خشک‌سالی و بشارت باران است؟ با توجه به وجود گاو سبز در دریای خاوری و پیکر دوم ایزد تیشتر در فراخکرت و خویشکاری مشترک آن‌ها درباره‌ی باران‌زایی و همچنین با توجه به همسانی آشیانه‌های درنا و سیمرغ در کرانه‌ی دریای چین و فراخکرت، به نظر می‌رسد که این هر دو دریا، دریای اساطیری واحدی است، زیرا نشانه‌ها و ویژگی‌های یکسان فراوانی دارند. باید توجه داشت که مقصود ما از همسانی دریاها در این اسطوره‌ها صرفاً باورهای اساطیری مشترک ملت‌هاست و ارتباطی با مکان جغرافیایی این دریاها ندارد؛ زیرا مکان و زمان در اسطوره نامعلوم است و نقشه‌های

^۱. Tištar

جغرافیایی کنونی ملت‌ها را نمی‌توان به‌طور مشخص با نقشه‌های جغرافیایی ملت‌ها در دوران اساطیری، یکی دانست. به گمان نگارندگان فقط پاره‌ای از اسطوره‌ی تیشتر یعنی پیکر دوّم تیشتر به سرزمین چین راه یافته است و دانستن اسطوره‌ی ایرانی تیشتر، رمزگشای این اسطوره‌ی چینی است.

این بن‌مایه‌ی مشترک در اساطیر ایران و چین، نمودی در اساطیر اسکاندیناوی نیز دارد. در روایتی، «لوکی مصروع و در یکی از غش‌های خود موهای زرین سیف، همسر تور را می‌برد و با بازگشت به هشیاری از بیم تور از دو کوتوله‌ی زرگر می‌خواهد که موهایی از زر برای سیف بسازند... کوتوله‌ها، سفارش لوکی را انجام می‌دهند... از دید برخی مفسرین، موی زرین سیف^۱، نماد غلّات رسیده است.» (دیویدسون، ۱۳۸۵: ۱۱۵) تور در نخستین دید، خدای توفان است، اما با حاصلخیزی و تداوم فصل‌ها پیوند داشت... که تور به هیأت آذرخش و طوفان و باران، مزارع را بارور می‌کند. (همان: ۱۲۰)

از ارتباط میان این داستان‌های اساطیری اسکاندیناوی و تفسیر موی زرین سیف از غلّات به این نکته می‌توان پی برد که لوکی، همان آپوش و نماد خشک‌سالی است که می‌خواهد سیف را که همانا نماد غلّات و حاصلخیزی است، از بین ببرد و خشک‌سالی بیاورد و تور، همسان تیشتر و گاو سبز است که به پیکر آذرخش درمی‌آید و با باران آوری خود، دیو خشک‌سالی را نابود می‌سازد. مهرداد بهار، پیکر عوض کردن ایزدان را با حرکت سیارات در منطقه البروج مربوط می‌داند. (ر.ک: بهار، ۱۳۹۸: ۶۳) در اسطوره‌ای چینی، ایزدی به نام فنگ‌بو^۲ یا فئی‌لاین^۳ وجود دارد که فرمانروای باد و مأوای او در یک نقش فلکی است. او با باران و خشک‌سالی پیوند دارد و به‌صورت مَشکی پریاد درمی‌آید و با سیارات مرتبط است. (ر.ک: کریستی، ۱۳۷۳: ۱۰۱) این روایت، نظر بهار را درباره‌ی ارتباط پیکر عوض کردن خدایان با حرکت سیارات تأیید می‌کند.

در باور زردشتیان، «هر چیزی در جهان روحانی، استعداد آن را دارد که صورتی مادی داشته باشد و معتقدند که جهان به همین ترتیب به وجود آمد. جهان روحانی، صورت مادی به خود گرفت؛ اما درحالی که موجودات زمینی، صورت مادی به خود می‌گیرند که مناسب طبیعت آن‌هاست، موجودات

^۱ Sif

^۲ Feng po

^۳ Feliien

آسمانی یا ایزدی نیز می‌توانند به صورت مادی درآیند و از این روست که تیشتر به سه شکل و بهرام به ده شکل درمی‌آید.» (هینلز، ۱۳۹۱: ۴۱-۴۲)

بعید نیست که این اعتقاد زرتشتی پیکر مادی خدایان به گونه‌ای مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و در باور اساطیری سرزمین اسکاندیناوی و چین باستان نفوذ کرده باشد. همسانی میان فنگ بو، ایزد تیشتر و تور به لحاظ پیکر عوض کردن، از اشتراکات اساطیری سه سرزمین است.

۴-۷- علل تشابه اساطیری

پرواضح است که علت وجود همسانی‌های فراوان میان اساطیر ملل یادشده نیازمند پژوهشی گسترده است و برای این همه تشابه نمی‌توان فقط به یک عامل بسنده کرد. نگارندگان بر این باورند که چندین عامل، دلیل فراوانی بن‌مایه‌های اسطوره‌ای در میان مناطق چین، ایران و سرزمین‌های اسکاندیناوی است. این عوامل را تحت عناوین علت موضوعی، علت تاریخی و علت روانی بررسی خواهیم نمود.

۴-۷-۱- علت موضوعی

در شاهنامه، فریدون جهان را بین سه فرزند خود، تور، سلم و ایرج تقسیم می‌کند و تا پیش از آن، سخنی از فغفور و خاقان چین در شاهنامه به میان نیامده است. در واقع چین با مرگ فریدون از ایران جدا شد. ابن اسفندیار، صاحب کتاب «تاریخ طبرستان» نقل می‌کند که گرشاسب - پهلوان ایرانی - فغفور - امپراتور چین - را اسیر می‌کند و به ایران نزد فریدون می‌فرستد. (ر.ک: آذری، ۱۳۶۷: ۵۰-۵۲) می‌توان گفت که پیش از فریدون، کیومرث، هوشنگ و طهمورث، پادشاهان تمام جهان از جمله ایران و چین محسوب می‌شوند. این عامل می‌تواند از علل تشابه بن‌مایه‌های اساطیری ایران، چین و سایر ملل باشد.

۴-۷-۲- علت تاریخی

آنچه پیداست اینکه اقوام سکایی در دوره‌ای از تاریخ از آسیای میانه برخاستند و تا آنجا پیش رفتند که همسایگان خاک چین شدند. کویاجی درباره‌ی دلیل فراوانی همانندی‌های اسطوره‌ای دو ملت می‌نویسد: «باید توجه داشت که سکاها در طول قرن‌ها بر سرزمین‌های آسیای میانه تسلط داشتند و بی‌شک تأثیر عمیق و وسیعی در شاهنشاهی‌های بزرگ چین و ایران و هند بر جای نهاده‌اند.» (کویاجی، ۱۳۶۲: ۲) یکی دیگر از عوامل تاریخی حائز اهمیت، گسترش فرهنگ تمدن بین‌النهرینی در میان سرزمین اقوام کهن است و بعید نیست این عامل، سلسله‌ای از بن‌مایه‌های همانند را میان دو ملت ایران و چین پدید آورده باشد؛ زیرا «اقوام بومی نجد ایران عمیقاً زیر تأثیرات فرهنگی و مادی بین‌النهرینی قرار داشتند.»

(بهار، ۱۳۸۶: ۱۷) احتمالاً با مهاجرت آریاییان به فلات ایران، فرهنگ اقوام بومی نجد ایران که از بین‌النهرین متأثر بود، در مهاجران آریایی نفوذ کرده باشد: «یکی از مسیرهای عمده گسترش تمدن بین‌النهرین در هزاره‌ی چهارم پ.م، نجد ایران بود. این تمدن از این طریق تا آسیای میانه فرارفت و به احتمال قوی از میانه‌ی هزاره‌ی چهارم تا اوایل هزاره‌ی سوم پ.م، از طریق آسیای میانه، این فرهنگ نوسنگی پیشرفته حتی به شمال چین و سرزمین‌های همسایه‌ی آن رسید.» (همان: ۱۶)

برای مثال سودابه، «الهی آب بین‌النهرینی یعنی ایشتر است» (شمیسا، ۱۴۰۰: ۱۰۳) که از بین‌النهرین وارد اسطوره‌ی ایرانی سیاوش شده و از ایران به چین راه یافته و در شخصیت «سو-دا-گی»^۱، همسر پادشاه «جو-وانگ»^۲ که همتای کاووس در شاهنامه است، (کویاجی، ۱۳۶۲: ۸۱-۸۵) نمود یافته است. در ارتباط با سرزمین‌های اسکاندیناوی از شواهد و قراین تاریخی چنین برمی‌آید که در قرن سوم هجری میان سامانیان و وایکینگ‌های اسکاندیناوی از طریق روس‌ها (ر.ک: جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۴۲) و جاده‌ی تجاری موسوم به «جاده‌ی خز»، رابطه‌ی تجاری برقرار بوده است. «این مسیر تجارت شمالی، نه تنها مجوز تجارت با وایکینگ‌ها، بلکه فراتر از آن با سوئد و فنلاند را به سامانیان می‌داد.» (Holman, 2009: 233) غریب نیست اگر بینگاریم که پاره‌ای از بن‌مایه‌های اساطیری ایران از این راه به سرزمین‌های اسکاندیناوی نفوذ کرده باشد. «در اکتشافاتی که اخیراً در ناحیه‌ی اسکاندیناوی و لهستان صورت گرفته است، سگه‌های نقره‌ای مربوط به سامانیان به دست آمده است.» (فرای، ۱۳۶۵: ۱۰۵)

۴-۷-۳- علت روان کاوانه

کارل گوستاو یونگ، فیلسوف و روان‌شناس سوئیسی، دلیل اصلی وجود تشابه اساطیری ملل را ضمیر ناخودآگاه جمعی می‌داند. ضمیر ناخودآگاه جمعی از نظر یونگ، از آغاز تولد در ذهن کودک جای دارد. بنابراین اسطوره، مسأله‌ای مربوط به روان انسان است و چون «اسطوره صد درصد به زبان رمز صحبت می‌کند»، (ارشاد، ۱۳۹۰: ۵۲) با رازگشایی زبان نمادین اسطوره می‌توان روان انسان را شناخت. «یونگ معتقد است که در افسانه‌ها و اساطیر اقوام، بعضی از مضامین تقریباً به یک شکل تکرار می‌شوند. او برای این گونه مضامین، عنوان «صور مثالی» را برگزید. این مضامین مثالی احتمالاً ناشی از استعدادهای

¹.su-ta-ki

². Ju-Vāng

روح بشرند... که از راه وراثت نیز بروز می‌کنند.» (یونگ، ۱۳۷۷: ۵۹) از صور مثالی به «آرکی تایپ» یا «کهن‌الگو» تعبیر می‌کنند.

توجه به این نکته ضروری است که پژوهش حاضر، عامل ضمیر ناخودآگاه جمعی را یکی از عوامل تشابه بن‌مایه‌های اسطوره‌ای می‌داند و پرسشی قابل کاوش را در این باره مطرح می‌کند که «آیا در پی مهاجرت‌ها و روابط تجاری، بازرگانی و فرهنگی اقوام با یکدیگر در طول تاریخ، داستان‌های اساطیری و به پیروی از آن کهن‌الگوها یا آرکی تایپ‌های اسطوره‌ای در این داستان‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه در فرهنگ ملت‌ها نفوذ نمی‌کند؟» یونگ دلیل مضامین مشترک اسطوره‌ای را که ما از آن به بن‌مایه‌ی اساطیری تعبیر می‌کنیم، ناخودآگاه جمعی و موروثی می‌داند و به این قسمت از مسأله، توجه بارزی نشان نداده است که عوامل بیرونی چون مهاجرت و تجارت اقوام، در پدیدار شدن کهن‌الگوها یا صورهای مثالی همانند، نقش ویژه‌ای دارند.

به‌راستی چه اتفاقی می‌افتد اگر بینگاریم که این کهن‌الگوها به عوامل متعددی از یک فرهنگ به فرهنگی دیگر نفوذ یافته باشند و چرا این بعد از مسأله از دیدگاه‌ها پنهان مانده است. پژوهنده بر آن است که پذیرش نظریه‌ی یونگ و اسطوره‌سازی همسان روان آدمی، پذیرفتنی است؛ اما با توجه به بن‌مایه‌های فراوان میان اسطوره‌های چین، ایران و اسکاندیناوی و علت تاریخی یادشده نمی‌توان تنها این عامل را دلیل اشتراکات اساطیری سه ملت دانست. بنابراین پیوند اسطوره‌ای ملت‌ها می‌تواند به دلیل عامل بیرونی چون مهاجرت‌ها و روابط بازرگانی اقوام در تاریخی کهن و عامل درونی چون کهن‌نمونه‌ها و حافظه‌ی مشترک انسانی باشد.

۴- نتیجه‌گیری

در اسطوره‌ی آغاز آفرینش سه منطقه‌ی ایران، اسکاندیناوی و چین، سه سرزمین و مرکز فرمانروایی در آغاز آفرینش وجود دارد که هر یک از این سرزمین‌های سه‌گانه، جایگاه ایزدی است. از دیگر بن‌مایه‌های مشترک در این اسطوره‌ها آن است که با مرگ موجودی است که حیات و طبیعت و آفرینش و در نهایت انسان شکل می‌پذیرد و آفریده می‌شود. هرچند این مسأله در اساطیر دیگر مناطق نیز گاه دیده شده است. همچنین در این اسطوره‌ها، حرکت گردونه‌های این ایزدان در اسطوره‌های سه ملت، نشانه‌ی دگرگونی فصول است. اسطوره‌های مربوط به گردونه‌رانی ایزدان چنان است که گویی این اسطوره‌ها، تگه‌های گم‌شده‌ی یکدیگرند. چهار اسب نامیرای کشنده‌ی گردونه‌ی ایزد سروش و مهر، خویشکاری

مشابهی با چهار اژدها و دو یزگردونه‌ران در اساطیر چین و اسکاندیناوی دارند. در بررسی این اسطوره‌ها درمی‌یابیم که کوه البرز ایرانی و کوه تایشان در چین و درخت ایگدرازیل در اسکاندیناوی، قلمرو مردگان در سه تمدن مزبور است. اودین اسکاندیناوی، اعمالی از خود بروز می‌دهد که می‌توان او را همتای میترای ایرانی و خورشید گردونه‌سوار چینی دانست.

بنا به پژوهش انجام‌شده روشن شد که میان پرندگان اساطیری سیمرغ ایرانی، پنگ چینی با باز و عقاب اسکاندیناوی، پیوستگی‌های نزدیکی وجود دارد. سیمرغ و پنگ با دریا در ارتباطند و چنان گول‌پیکرند که با بال زدن، طوفان به پا می‌کنند. لوکی و تیزی در اسطوره اسکاندیناوی و یوچیانگ در اسطوره‌ی چینی، خود را به هیأت پرنده‌ای درمی‌آورند. سیمرغ نیز پرنده‌ای است که ویژگی‌های انسانی دارد.

پس از تطبیق اسطوره‌های مربوط به درختان اساطیری سه ملت مشخص شد که درختان اسطوره‌ای ایگدرازیل در اسکاندیناوی و ویستوییش در ایران و درخت فو-سنگ در چین، همسان هستند. بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که دریای فراخکرت، میمیر و دریای خاوری چین، دریای اساطیری واحدی هستند.

به گمان پژوهندگان، درخت گز در ایران و درخت سی-ان در چین بر اساس نشانی‌های موجود در شاهنامه و خویشکاری‌های مشترک اساطیری، درخت واحدی هستند که در ایران و چین، نام‌های گوناگونی یافته‌اند و با درخت ایگدرازیل اسکاندیناوی تشابه دارند؛ زیرا از این درختان اساطیری، اکسیر جاودانگی، صمغ گزانگبین و نوشابه‌ی انگبینی جهت درمانگری و پیشگویی به دست می‌آید.

دریافتیم که میان سیمرغ و اودین، و سیمرغ و درنا، همانندی‌های نزدیک وجود دارد. در باب ایزدان باروری روشن شد که گاو سبز در اسطوره‌ی چین و ایزد تیشتر در ایران و تور در اسکاندیناوی، نماد باران‌زایی هستند و در اسطوره‌های سه ملت، نقش‌مایه همانندی دارند و احتمالاً از اسطوره‌ی تیشتر فقط پیکر دوم آن، یعنی پیکر گاو به سرزمین چین راه یافته و به صورت گاو سبز در اساطیر چین نمود یافته است.

درباره‌ی پیکر عوض کردن ایزدان باروری در سه اسطوره، هرچند به نظر می‌رسد که این پیکر عوض کردن‌ها با حرکت سیارات در ارتباط است، بعید نیست که از اعتقادی زرتشتی در باب صورت مادی یافتن موجودات آسمانی سرچشمه گرفته باشد. جا دارد در این زمینه، پژوهش گسترده‌ای صورت

گیرد. برای این بن‌مایه‌های همسان اساطیری می‌توان سه علت موضوعی، تاریخی و روان‌کانه را در نظر گرفت.

منابع

- آذری، علاءالدین (۱۳۶۷)، **تاریخ روابط ایران و چین**، تهران: امیرکبیر.
- احمدی، مهدی و سید کاظم موسوی (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی پایان جهان در اسطوره‌های ایران، هند و اسکاندیناوی»، **فصلنامه مطالعات شبه‌قاره**، س ۹، ش ۳۱: ۹-۲۶.
- ارشاد، محمدرضا (۱۳۹۰)، **گسترده‌ی اسطوره**: گفت‌وگوهای محمدرضا ارشاد، تهران: هرمس.
- افروز، محمود (۱۴۰۱)، «بررسی تطبیقی سفر اسطوره‌ای قهرمان در ادبیات داستانی کودکان بر اساس مدل کارول پیرسون و هیو کی مار»، **پژوهشنامه ادبیات داستانی**، س ۱۱، ش ۱: ۲۷-۴۸.
- باقری، مهری (۱۳۹۸)، **دین‌های ایران باستان**، تهران: قطره.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۸)، **پژوهشی در اساطیر ایران**، پاره نخست و دویم، تهران: آگه.
- (۱۳۸۶)، **ادیان آسیایی**، تهران: چشمه.
- بیرل، آن (۱۳۹۳)، **جهان اسطوره‌ها ۲**، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- بیرلین، جی (۱۳۹۲)، **اسطوره‌های موازی**، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- پیچ، ری (۱۳۹۱)، **جهان اسطوره‌ها ۱**، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۷۲)، **تاریخ روابط روس و ایران**، تهران: موقوفات افشار.
- جلیلی، صدیقه و دیگران (۱۴۰۰)، «بررسی بن‌مایه‌های اساطیری بختیارنامه با تکیه بر آیین‌ها و نمادهای آشناسازی»، **زبان و ادبیات فارسی**، ش ۲۷: ۱۵۱-۱۶۸.
- دیوید سون (۱۳۸۵)، **شناخت اساطیر اسکاندیناوی**، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- رضاییگی، مریم (۱۳۸۷)، «مقایسه‌ی تطبیقی اساطیر سایر ملل مختلف ایران، چین، ژاپن، یونان، روم، هند، بین‌النهرین»، **ادبیات فارسی**، س ۵، ش ۲۰: ۱۵۵-۱۷۵.
- رضایی دشت ارژنه، محمود (۱۳۹۶)، «بررسی خاستگاه اسطوره‌ای نام در گستره ادبیات حماسی»، **ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی**، س ۱۳، ش ۴۶: ۶۳-۹۳.
- شمیسا، سیروس (۱۴۰۰)، **اساطیر و اساطیرواره‌ها**، تهران: هرمس.

- شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۸۵)، **فرهنگ نمادها**، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- شین دشتگل، هلنا (۱۳۸۳)، **تجلی سیمرخ در عرفان و هنر اسلامی**، تهران: مؤسسه‌ی تحقیقات و علوم انسانی.
- عفیفی، رحیم (۱۳۷۴)، **اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی**، تهران: توس.
- علم، محمد و سیما منصوری (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی پاره‌ای از بن‌مایه‌های همانند در اساطیر ایران و اسکاندیناوی»، **بهارستان سخن**، س ۱۳، ش ۳۲: ۲۵-۴۰.
- فرای، ریچارد (۱۳۶۵)، **بخارا دستاورد قرون وسطی**، ترجمه‌ی محمود محمودی، تهران: علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، **شاهنامه**، تصحیح جلال خالقی، دوره کامل چهار جلدی، تهران: توس.
- کرتیس، وستا سرخوش (۱۳۹۳)، **جهان اسطوره‌ها ۲**، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: مرکز.
- کریستی، آنتونی (۱۳۷۳)، **اساطیر چین**، ترجمه‌ی باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸)، **از گونه‌ای دیگر**، چاپ اول، تهران: مرکز.
- کویاجی، جهانگیر کوروجی (۱۳۶۲)، **آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان**، ترجمه‌ی جلیل دوستخواه، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۷۸)، **مانندگی اسطوره‌های ایران و چین**، ترجمه‌ی کوشیار کریمی طاری، تهران: نسل نواندیش.
- محسنیان، مریم (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی اساطیر آفرینش و پایان جهان در ایران و اسکاندیناوی»، **پژوهش در هنر و علوم تخصصی**، س ۴، ش ۶: ۴۱-۵۰.
- محمد، مهدی و دیگران (۱۳۹۹)، «بررسی مقایسه‌ای گناه دیو و تحوّل او در اسطوره‌های ایران باستان و تعزیه‌های شست بستن دیو»، **مجله مطالعات ایرانی**، س ۱۹، ش ۳۸: ۲۳۹-۲۶۷.
- مینوی خرد (۱۳۸۰)، ترجمه احمد تفضلی، تهران: توس.
- هینلز، جان‌راسل (۱۳۹۱)، **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.

- هادی، روح‌الله و ناصر نامی (۱۳۹۹)، «بن‌مایه‌های اساطیری و بازتاب حضور فرهنگ عامه در دوره‌ی حماسه منظوم قاجار»، **فرهنگ و ادبیات عامه**، س ۸، ش ۳۳: ۵۷-۹۱.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷)، **روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه**، ترجمه محمدعلی امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- Holman, K. (2009), the A to Z of the Vikings. Scarecrow Press: Infobase publishing, 217.

A Comparative Study of Similar Mythological Themes and Origins in Iranian, Chinese and Scandinavian Myths

Alam, Mohammad¹ 

Tadayyoni, Mansoureh²

Pakdel, Massoud³ 

Mansouri, Sima⁴ 

10.22080/RJLS.2022.23786.1323

Abstract

Mythological and historical evidence point toward cultural, social, political and economic connections between the territories of Iran, China and Scandinavia in the distant past. In addition, the study of cultural interactions and similarities between the three countries – with certain focus on mythological themes – is of great importance. Therefore, this study aims to examine and analyze some of the mythological themes which these three lands have in common. To this purpose, analytical and comparative methods are used to answer the following question: Are there similar mythological themes between the three territories of Iran, China and Scandinavia? Findings of the article indicate that firstly, there are mythological similarities between the tribal residents of these three lands and secondly, the reasons for the similarity of mythological themes between Iran, China and Scandinavia are three-fold: 1. historical: Scythians lived between Iran and China and the three territories had developed trade relations. Furthermore, in the Samanid period, Norse Scandinavians were connected to Iranians through the fur trade. 2. Mythological: the mythical land of the ancient peoples was undivided before the division of the world by Fereydoun's descendants. 3. Psychoanalytical: the collective unconscious that people of these lands shared. By deciphering some of the myths of the three nations, such as the wheel of these gods and their switching bodies, it is found out that some myths of the three nations are

¹ Ph.D. Candidate of Persian language and literature, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

² Assistant Professor of Persian Language and Literature, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran. m.tadayyoni@iauramhormoz.ac.ir.

³ Assistant Professor of Persian Language and Literature, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

⁴ Assistant Professor of Persian Language and Literature, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

complementary to other myths as if they are the lost pieces of a puzzle that, if put together, form a whole.

Keywords: Myth, Common themes, Iran, China and Scandinavia

Extended Abstract

Introduction

Myth expresses the primitive thoughts of man in the distant past and as such is a symbolic and sacred narrative that is inextricably linked to religion, literature, identity and culture of human beings. Recognizing and putting the myths of nations together help us identify common cultural contexts among mythological nations and know the beliefs of ancient peoples. Finding as many of these common ground as possible can be an excuse for a constructively social and political dialogue with mythical nations. This research uses an analytical-comparative method and is based on library studies. Its purpose is to study the same principles in the mythology of the three nations mentioned. The symbolic meaning of these themes is also discussed in some of the similar themes among the three myths, and the reason for the similarity of these themes from various historical, mythological and psychoanalytic perspectives is discussed. Assuming that there are similarities between gods and elements of nature in Iranian, Chinese and Scandinavian mythology, the present study seeks to answer the following questions: 1. what are the similar themes in Iranian, Chinese and Scandinavian mythology? What are the reasons for such similarities?

Research Methodology

Authors of this article attempt to comparatively study and analyses the myths of Iran, China, and Scandinavia by using an analytical, comparative method. Also, using the comparative method, authors will deal with the mythological themes and similar origins in the myths of Iran, China, and Scandinavia.

Research Findings

In the myth of the beginning of the creation of the three nations of Iran, Scandinavia and China, there are three lands as the ruling centers at the beginning of creation. Each of these three lands is a divine place. Another common theme in these myths is that with death is a creature that life and nature and creation and ultimately man is formed and created. In the mentioned myths, Yamir in Scandinavia, Kiomers in Iran and Panguo in

the myth of Chinese creation, play the same role. In the myth of the battle of the gods with each other, we found that Hormozd and Ahriman, the sons of Zarwan, are equal in the Persian myth with the great yellow god (Huang Di) and the great god of flame in the myth of China and Balder and Hodder in the Scandinavian myths. In Chinese and Scandinavian mythology, Hun-don and Hodder, respectively, are gods whose names have common features such as blindness and the similarity of the first part. The wheel of the gods is reflected in the myth of the three nations. In these myths, the Scandinavian tour is equivalent to Izad Soroush, the Persian seal and the circling sun in Chinese myth.

Conclusion

The movement of the wheels of gods in the myths of the three nations is a sign of the change of seasons. The myths about the wheel of the gods happens as if these myths are missing pieces of each other. The four immortal killer horses of Izad Soroush and Mehr's carousel have a similar function to the four dragons and two chariot goats in Chinese and Scandinavian mythology. Examining these myths, we find that the Persian Alborz Mountain and Tayshan Mountain in China and the Igdrasil tree in Scandinavia are the realms of the dead in these three civilizations. The Scandinavian Odin exhibits acts that can be considered as the counterpart of the Persian Mithras and the Chinese Riding Sun. Findings suggest that among the mythical birds, the Persian Simorgh, the Chinese ping and the Scandinavian eagle are closely connected. Simorgh and Peng are in contact with the sea and are so gigantic that they create a storm as they rise. Loki and Tiazi in Scandinavian mythology and Yuchiang in Chinese mythology form a bird. Simorgh is also a bird that has human characteristics. After matching the myths about the mythical trees of the three nations, it was found that the mythical trees of Igdrasil in Scandinavia and Vistobish in Iran and the fu-stone tree in China are similar; therefore, it can be concluded that the Farakhkart Sea, the Mimir Sea and the East China Sea all refer to a single mythical sea. Researchers believe that the turmeric tree in Iran and the CN tree in China, based on the addresses in the Shahnameh and common mythological motifs, also point to a single tree that has had different names in Iran and China and is similar to the Scandinavian Igdrasil tree: from these mythical trees, the elixir of immortality, the gum of honey and the drink of honey are obtained for healing and divination.

We also found that there are close similarities between Simorgh and Odin, and Simorgh and Derna. Regarding the fertility gods, it became clear that the green bull in the myth of China and the god Tishter in Iran and the tour in Scandinavia are symbols of rain, and have a similar role in the myths of the three nations, and probably only the second body of the myth of Tishter; That is, the body of a cow entered the land of China and appeared as a green cow in Chinese mythology. About the replacement of the fertility god in the three myths, although these replacements seem to be related to the motion of the planets, it is not unlikely that it originated from a Zoroastrian belief in the material form of finding celestial beings. Extensive research is needed in this area. Three historical, mythological, and psychological causes can be considered for these identical mythological themes.

Funding

There is no funding.

Authors' Contribution

Mohammad Alam prepared and studied the data on the myths of Iran, China and Scandinavia. Dr. Tadayyoni analyzed the data. Dr. Mansouri conducted a comparative study of mythological literature in these three countries and Dr. Pakdel prepared the conclusions and sources.

Conflict of Interest

No Conflict

Acknowledgments

Authors would like to thank the professors of the Department of Persian Language and Literature of the Islamic Azad University, Ramhormoz Branch, Iran.

References

- Azeri, A. (1977). History of Iran-China relations. Tehran: Amirkabir.
- Ahmadi, M., Mousavi, K. (2017). A comparative study of the end of the world in the myths of Iran, India and Scandinavia. Quarterly Journal of Subcontinental Studies, 9 (31), 9-26.
- Ershad, M. (2011). Scope of Myth: Conversations of Mohammad Reza Ershad. Tehran: Hermes.
- Afrooz, M. (2022). A Comparative Study of the Myth of the Hero's Journey in Children's Fiction Based on the Model of Carol Pearson and Hugh Kaymar. Journal of Fiction Literature, 11 (1), 27-48.

- Bagheri, M. (2019). Religions of ancient Iran. Tehran: Qatreh.
- Bahar, M. (2019). A research in the myths of Iran, the first and second parts. Tehran: Ad Publishing.
- Bahar, M. (2007). Asian religions. Tehran: Cheshmeh.
- Brill, A. (2014). World of Myths 2. Translated by Abbas Mokhber. Tehran: Markaz Publishing.
- Berlin, J. (2013). Parallel myths. Translated by Abbas Mokhber. Tehran: Markaz Publishing.
- Page, R. (2012). World of Myths Translated by Abbas Mokhber. Tehran: Markaz Publishing.
- Jamalzadeh, M. (1993). History of Russian-Iranian relations. Tehran: Afshar Endowments.
- Davidson, M. (2006). Understanding Scandinavian mythology. Translated by Bajlan Farrokhi. Tehran: Asatir Publishing.
- Rezabigi, M. (2008). Comparative comparison of myths of other different nations of Iran, China, Japan, Greece, Rome, India, Mesopotamia, Persian Literature, 5 (20), 175-155.
- Rezaei Dasht Arjaneh, M. (2017). Investigating the mythical origin of names in the field of epic literature. Mystical and Mythological Literature, 13 (46), 63-93.
- Shamisa, S. (2021). Myths and myths. Tehran: Hermes.
- Knight, J., Gerber, A. (2006). Culture of symbols. Translation and research by Soodabeh Fazaili. Tehran: Jeyhoon.
- Holman, K. (2009). The A to Z of the Vikings. Scarecrow Press: Infobase publishing.
- Shin Dashtgol, H. (2004). Manifestation of Simorgh in Islamic mysticism and art. Tehran: Institute of Research and Humanities.
- Afifi, R. (1996). Iranian mythology and culture in Pahlavi writings. Tehran: Toos.
- Alam, M., Mansouri, S. (2016). A comparative study of some similar themes in Iranian and Scandinavian mythology. Baharestan Sokhan, 13 (32), 25-40.
- Fry, R. (1976). Bukhara is a medieval achievement. Translated by Mahmoud Mahmoudi. Tehran: Scientific and cultural publications.
- Ferdowsi, A. (1997). Shah Nameh. Tehran: Toos.

- Curtis, V. (2015). *World of Myths 2*. Translated by Abbas Mokhber. Central Tehran.
- Christie, A. (1999). *Chinese mythology*. Translated by Bajlan Farrokhi. Tehran: Asatir Publishing.
- Kazazi, M. (1979). *From another species*. Central Tehran.
- Kuyaji, J. (1974). *Mirrors and myths of ancient Iran and China*. Translated by Jalil Dostkhah. Koyaji, Jahangir Kuroji. . (1378). *Similarity of Iranian and Chinese myths*. Translated by Koushiar Karimi Tari. Tehran: The new generation of thinkers. Tehran: Sepehr.
- Mohsenian, M. (2019). *A Comparative Study of the Myths of Creation and the End of the World in Iran and Scandinavia*. *Research in Specialized Arts and Sciences*, 4 (6), 50-41.
- Mohammad Mahdi; M., Tajik, A. (2020). *A comparison of the demon's sin and its evolution in the myths of ancient Iran and the thumbs-up taziyehe of the demon*. *Journal of Iranian Studies*, 19 (38), 239-267.
- Small, M. (20001). Translated by Ahmad Tafzali. Tehran: Toos.
- Hinels, J. (2012). *Understanding Iranian mythology*. Translated by Jaleh Amoozgar and Ahmad Tafazli. Tehran: Cheshmeh.
- Jung, C. (1998). *Psychology of the subconscious mind*. Translated by Mohammad Ali Amiri. Tehran: Scientific and cultural.